

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 19, September 2023, 257-286

(DOI) 10.22034/JID.2023.295193.2243

Evaluation of the Salafist Conception of Mālik b. Anas's Interpretation of the Verse of Istiwā' (Settlement)

Ali Molla Mousa Meybodi¹

Fathollah Najjarzadegan²

(Received on: 2021-08-01; Accepted on: 2022-01-09)

Abstract

Salafists and scholars of kalām (theologians) disagree over several issues regarding divine attributes, including the interpretation of Quranic verses about divine attributes in terms of qualitative meanings. Muslim theologians believe that such an interpretation contradicts the exalted or immaculate nature of God, while Salafists refer to certain exegeses provided by earlier scholars to support the notion of qualitative meanings in the interpretation of Quranic verses about divine attributes. One notable example is Mālik b. Anas's interpretation of the Verse of *Istiwā'* (Settlement). Salafists cite interpretations attributed to Mālik, suggesting that he attributed qualities to God, implying that God's "settlement" on the Throne (*al-'Arsh*) can be understood as a literal ascension and physical presence on the Throne. However, a careful examination of ten chains of transmission for the interpretation of the Verse of Settlement attributed to Mālik reveals issues concerning both the reliability of the transmission chains and the implications of the interpretation. Only two of these chains are considered reliable, and even in those cases, Mālik, while deferring the interpretation of the verse to God Himself, seeks to exalt God by avoiding any attribution of qualitative meanings to Him.

Keywords: Verse of Istiwā' (Settlement), quality, Salafists, Salafi understanding, salaf (earlier figures), Mālik b. Anas.

-
1. PhD student, Teaching Islamic Doctrines, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran (corresponding author).
Email: meybodi60@chmail.ir.
 2. Professor, Department of Quranic Science and Hadith, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.
Email: najjarzadegan@ut.ac.ir.

ارزیابی تلقی سلفیان از تفسیر مالک بن انس در آیه استواء

علی ملاموسی میبیدی^۱
فتح‌الله نجارزادگان^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹]

چکیده

یکی از مسائل مورد اختلاف درباره صفات الهی بین سلفیه و متکلمان، تفسیر آیات صفات به معانی کیفی است. متکلمان چنین تفسیری را منافی با تنزیه خداوند متعال می‌دانند؛ در مقابل سلفیان با تمسک به برخی تفاسیر علمای سلف، تأکید بر اثبات چنین معانی‌ای در تفسیر آیات صفات شده‌اند. از جمله دلایل سلفیان، تفسیر مالک بر آیه استواء است. آنان با تمسک به برخی از تفسیرهای منسوب به مالک از آیه استواء، ادعا می‌کنند مالک بن انس باورمند به اثبات کیفیت بر خداوند متعال است؛ بر این اساس می‌توان استوای خداوند بر عرش را به معنای علو و استقرار تفسیر کرد. با پژوهش حدیثی که در ده طریق تفسیری منسوب به مالک در آیه استواء انجام شد، مشخص می‌شود عبارت مورد تمسک سلفیان از ناحیه سند و دلالت با مناقشه‌هایی همراه است و تنها دو طریق از اعتبار سندی برخوردار است که در ناحیه دلالتی نشان از آن است که مالک در تفسیر آیه استواء، با وجود آنکه تفسیر آیه را به خداوند تفویض می‌کند، درصدد تنزیه خداوند از معانی کیفی نیز بوده است.

کلیدواژه‌ها: آیه استواء، کیفیت، سلفیه، فهم سلف، سلف، مالک بن انس.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

meybodi60@chmail.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران najarzaghan@ut.ac.ir

مقدمه

تفسیر آیات صفات همچون آیه استواء از مسائل اختلافی بارز بین مفسرین فریقین باسلفیه است. مفسرین سلفی با شاخص قراردادن فهم سلف در تفسیر آیات صفات، معتقدند سلف الفاظ این آیات را بر معنای ظاهری آن حمل کردند؛ به طوری که آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را به معنای «علو» و «استقرار» تفسیر کردند؛ با آنکه این تفسیر کیفیت را برای خداوند اثبات می‌کند. آنان به این امر بسنده نکردند و مفسرین فریقین را که در تفسیر آیات صفات اقدام به تأویل یا تفویض در صفات کردند، در شمار اهل تحریف و معطله قرار دادند. دلیل عمده مفسرین سلفی در ارائه چنین تفسیری از آیه استواء، استناد به تفسیری از مالک بن انس درباره آیه پیش گفته است. اهمیت و جایگاه تفسیر مالک نزد مفسرین سلفی به گونه‌ای است که آنان از تفسیر مالک قاعده‌ای تأسیس کردند که بر اساس آن، آیات صفات دیگر را هم تفسیر می‌کنند؛ نیز برای اثبات برداشت خود از کلام مالک اقدام به تألیف برخی آثار کردند که بارزترین آنها الأثر المشهور عن الإمام مالك في صفة الاستواء اثر عبدالرزاق البدر است.

در مقابل مفسرین فریقین که بسیاری مباحث تفسیری آنان ناظر به کلمات سلفیه نیست یا اگر نکاتی وجود دارد، در تفسیر آیه استواء یا توجهی به تفسیر مالک نکردند یا اگر هم بیان کردند، بحث تفصیلی در این باره ارائه نکردند و تفسیر مالک را از حیث سندی و دلالتی ارزیابی ننمودند. متکلمین اهل سنت هم در آثار خود توجه ویژه‌ای به کلام مالک نداشته‌اند و گاهی با استناد به عبارات و نقل‌های ضعیف از مالک، اقدام به اثبات یا نفی نظرات طرح شده کرده‌اند. بر این اساس به دلیل اهمیت و ضرورت تفسیر کلام مالک، در این تحقیق ابتدا تمام طرق منسوب به تفسیر مالک با نقل عبارات متفاوت آن بیان شده است؛ سپس سند هر یک ارزیابی می‌شود. در بخش بعدی نقل‌هایی که اعتبار آن ثابت شده است، تفسیر دلالتی می‌گردد تا نظر مالک دقیقاً با نقل معتبر مشخص شود. در ادامه

مباحث برای دفع شبهه سلفیان، عبارتی که به طریق غیرمعتبر نقل شده است و سلفیان بر آن تأکید دارند، بیان شده است و مورد ارزیابی سندی و دلالتی قرار می‌گیرد. نتیجه کلام اینکه با بررسی‌های انجام شده در ده طریقی که بیان از تفسیر مالک بن انس است، تنها دو طریق آن دارای اعتبار است که آن دو هم از حیث دلالتی مثبت مدّعی مفسرین سلفی نیست؛ بنابراین نه تنها تفسیر آنان از آیه استواء، بلکه بر دیگر آیات صفات که بر اساس برداشت آنها از تفسیر مالک تفسیر کرده‌اند، ناموجه است.

دیدگاه سلفیان در تفسیر آیه استواء

سلفیان باورمندند سلف امت از صحابه، تابعین و اتباع تابعین معانی صفات الهی که در شمار محکّمات قرآنی‌اند، نزد آنان معلوم بود و در فهم معانی آن هیچ تردیدی نداشتند و تنها فهم کیفیات صفات برای آنها مشکل بوده است. به همین دلیل آیات صفات را تنها در بیان کیفیت نه معنای آن، در شمار متشابهات قرار دادند (سعیدان، [بی‌تا]، ص ۲۹). بر این اساس سلفیان در تفسیر آیه استواء «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» معتقدند سلف امت به معنای حقیقی استوای بر عرش علم داشتند و تنها در برابر کیفیات صفات الهی ابراز جهالت می‌کردند (العباد البدر، ۱۴۲۴: ص ۱۱۶). اینان در بیان معنای استواء گاهی به «علو و ارتفاع» تعبیر می‌کنند؛ یعنی خداوند رحمان بر عرش خود علو و رفعت دارد؛ گاهی نیز به «استقرار» تعبیر می‌کنند؛ بدان معنا که خداوند رحمان بر روی عرش خود استقرار دارد (عثیمین، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۹). سلفیان مدّعی هستند تفسیر استواء به این دو معنا، موافق فهم سلف است و هیچ دیدگاه مخالفی از آنان در تفسیر استواء وارد نشده است (عثیمین، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۳۴)؛ نیز اگر کسی چنین تفسیری را با تنزیه خداوند مخالف بداند، با فهم آگاه‌ترین انسان‌ها در فهم مراد خدا و رسول مخالفت کرده است و به یقین چنین فهمی باطل است (دمیجی: [بی‌تا]، ص ۲۷).

سلفیان در اثبات مدّعی خود به آثار متعددی از سلف تمسک کرده‌اند که بررسی تمام منقولات سلف از گستره این نوشتار خارج است؛ اما تفسیر مالک از آیه استواء به دلیل بیان قاعده و ارائه منهجی خاص در تفسیر آیات صفات برای سلفیان اهمیت ویژه‌ای را داراست. منهجی که آنان از کلام مالک به دست آورده‌اند، از طرفی صفت و کیفیت بر خداوند متعال را اثبات می‌کند و از سوی دیگر پی بردن به کیفیت صفات خداوند را از عهده علم بشر رفع می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۸۰-۱۸۱). از دیدگاه آنان نه تنها این همان منهج وسطی است که آنها را از صف معطله و شبهه جدا می‌کند (بن باز، [بی تا]: ج ۴، ص ۲۰۹۳)، بلکه قاعده و منهجی که از کلام مالک به دست می‌آید، می‌تواند در تفسیر صفات دیگر همچون نزول، مجیء، وجه و ید به کار آید (ابن تیمیه، ۱۴۳۵: ص ۷).

تفسیر مالک بن انس از آیه استواء و ارزیابی سندی آن

تفسیر مالک بن انس از آیه استواء به طرق متعدد و عبارات مختلف نقل شده است. مجموع این طرق با بررسی‌های انجام شده به ده طریق می‌رسد. بعضی از این طرق ضعیف، برخی دیگر از سوی حفاظ و محدثان معتبر و صحیح است (البدرد، ۱۴۲۱: ص ۵۰). شاگردان مالک در این طرق ده‌گانه، کلام مالک را با شش عبارت متفاوت نقل کرده‌اند که برخی از نقل‌ها نزد سلفیان اهمیت و تأکید ویژه‌ای را داراست.

در این بخش به دلیل اهمیت متن کلام مالک، متون شش‌گانه منتسب به مالک محور بحث قرار گرفته است. در ذیل هر عنوان، طرق مربوط به آن بیان شده است و در ادامه به بررسی سندی آن پرداخته می‌شود.

۱. الاستواء غیر مجهول والکیف غیر معقول

این عبارت از مشهورترین نقل‌های مالک است که به چهار طریق زیر نقل شده است:

طریق اول: به نقل از ابوسعید دارمی (۲۸۰ ق) (دارمی، ۱۴۱۶: ص ۶۶)، ابوالقاسم لالکائی (۴۱۸ ق) (لالکائی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۴۴۱)، ابونعیم اصبهانی (۴۳۰ ق) (اصبهانی، ۱۳۹۴: ج ۶، ص ۳۲۵)، ابوعثمان صابونی (۴۴۹ ق) (صابونی، ۱۴۲۳: ص ۴۵) و ابن عبدالبر (۴۶۳ ق) (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۵۱) که هر کدام با طریق خود این معنا را از مهدی بن جعفر رملی (۲۲۷ ق) نقل کرده‌اند.

طریق دوم: به نقل از ابوعثمان صابونی از جعفر بن میمون (صابونی، ۱۴۲۳: ص ۴۵).
 طریق سوم: به نقل از ابوالشیخ اصبهانی (۳۶۹ ق) از محمد بن نعمان بن عبدالسلام تیمی (اصبهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۱۴).

طریق چهارم: به نقل از ابوبکر بیهقی (۴۵۸ ق) از یحیی بن یحیی تمیمی است. وی می‌گوید نزد مالک بن انس بودیم، مردی آمد و گفت: ای ابا عبدالله، خداوند متعال فرموده است «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»، استواء چگونه است؟ مالک سر را به زیر انداخت و سکوت کرد تا جایی که عرق بر چهره‌اش ظاهر شد. آن‌گاه بیان کرد: «الِاسْتِوَاءُ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَالْكَئِيفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ، وَالْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ، وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ: استوای خداوند نزد عرب مجهول نیست، تعیین کیفیت برای آن غیر معقول، ایمان داشتن به آن واجب و سؤال درباره آن بدعت است». سپس مالک به او گفت: من تو را جز مردی بدعت‌گذار نمی‌بینم؛ آن‌گاه دستور داد اخراجش کنند (بیهقی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۰۵).

بررسی سندی

طریق اول یعنی طریق مهدی بن جعفر رملی با اضطراب سندی مواجه است (البدر، ۱۴۲۱: ص ۴۰)؛ در برخی منابع او بی‌واسطه از مالک نقل می‌کند (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۵۱)، در برخی با واسطه جعفر بن عبدالله (لالکائی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۴۴۱) و در نقلی دیگر با واسطه شخصی مجهول از مالک بن انس نقل کرده است (دارمی، ۱۴۱۶: ص

۶۶). به احتمال قوی دلیل این اضطراب به خود مهدی بن جعفر بر می‌گردد؛ به گونه‌ای که می‌تواند این اضطراب به دلیل اوهامی باشد که ابن حجر در ترجمه او گزارش داده است (ابن حجر، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۵۴۸).

وجود ارسال در نقل بی‌واسطه مهدی بن جعفر از مالک، همچنین نقل او از فردی مجهول از مالک، موجب ضعف سند روایت شده است؛ نیز در نقلی که با واسطه جعفر بن عبدالله از مالک روایت شده است، به دلیل فاصله زمانی ۱۱۵ ساله بین او و مالک، بعید به نظر می‌رسد چنین نقلی بی‌واسطه صورت گرفته باشد. افزون بر اینکه برخی محدثان، درباره داشتن شاگردی به نام «جعفر بن عبدالله» برای مالک تشکیک کرده‌اند (ابن حجر، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۶۲۱). آنان می‌گویند: جعفر بن عبدالله صباح تنها از مالک بن خالد اسدی روایت کرده است، نه از مالک بن انس (ابن ناصرالدین دمشقی، ۱۹۹۳: ج ۴، ص ۹۸)؛ این نکته به معنای ارسال روایت از جعفر بن عبدالله تا مالک بن انس است. بر این اساس سند روایت باز هم از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

در طریق دوم حافظ رشیدالدین عطار (۶۶۲ق)، جعفر بن میمون تمیمی را در شمار راویان حدیث از مالک بن انس معرفی می‌کند (العطار، [بی‌تا]: ص ۲۴۸)؛ اما درباره وثاقت وی نزد محدثان اختلاف دیدگاه است؛ برخی همچون احمد، نسائی و بخاری او را به جرح مبهم کرده‌اند؛ اما تفسیری بابت جرح خود ارائه نکرده‌اند؛ در مقابل برخی همچون حاکم در مستدرک، ابن حبان و ابن شاهین او را توثیق کرده‌اند و برخی دیگر همچون ابوحاتم رازی و دارقطنی مرویات او را معتبر دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۲، ص ۱۰۹). بر اساس قاعده رجالی نزد جمهور محدثان، اگر درباره راوی هم جرح هم تعدیل مبهم بیان شود و برای هیچ‌یک تفسیر و علتی بیان نگردد، قول به تعدیل بر جرح مقدم خواهد شد (لکنهوی، ۱۴۲۵: ص ۱۲۰). سند روایت به دلیل جهالت عینی ابن مخلد بن یزید قهستانی (ابن طاهر الدانی، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۳۲۷)، از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

دربارهٔ طریق سوم نیز گفتنی است گرچه ابوالشیخ اصبهانی برخی راویان همچون ابوالأسود عبدالرحمن بن فیض (اصبهانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۸۰) و هارون بن سلیمان خزار (اصبهانی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۴) را توثیق کرده است؛ اما هیچ توثیقی برای محمد بن نعمان بن عبدالسلام دیگر راوی در سند وارد نشده است (اصبهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۱۱). افزون بر اینکه هیچ محدثی به مصاحبت محمد بن نعمان تیمی با مالک بن انس تصریح نکرده است و در کتاب مجرد أسماء الرواة عن مالک که نام بسیاری از راویان حدیث از مالک بن انس آمده است، هیچ نامی از او برده نشده است؛ این نکته گویای نقل با واسطه او از مالک بن انس است. بر این اساس طریق سوم نیز به دلیل ارسال در نقل ضعیف است. طریق چهارم که از یحیی بن یحیی تمیمی نقل شده است، حافظ ذهبی این طریق را از مالک ثابت دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۶: ص ۱۳۹). ابن عبدالهادی (۷۴۴ ق) به صراحت حکم به صحّت این طریق داده است (ابن عبدالهادی، [بی تا]: ص ۵۱) و هیچ محدثی با دیدگاه این دو مخالف نکرده است. بر این اساس کلام مالک با عبارت «الاشْتِوَاءُ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَالْكَيفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ...»، دارای اعتبار و متن آن قابل احتجاج خواهد بود که در بخش بعد ارزیابی دلالتی خواهد شد.

۲. سأل عن غیر مجهول و تکلمت فی غیر معقول

ساختار این عبارت، شبیه عبارتی است که در بخش قبل ارزیابی شد؛ اما به دلیل اندک تفاوتی که در عبارت آن وجود دارد، جداگانه بررسی می‌شود. این عبارت به دو طریق به مالک منتسب است:

طریق اول را ابوالولید ابن رشد (۵۲۰ ق) از طریق سحنون از برخی اصحاب مالک نقل کرده است (ابن رشد، ۱۴۰۸: ج ۱۶، ص ۳۶۷).

طریق دوم را ابن عبدالبر (۴۶۳ ق) از ایوب بن صلاح مخزومی روایت کرده است؛ نزد مالک بودیم؛ فردی عراقی نزد او آمد و گفت: ای ابا عبد الله، سؤالی دارم. مالک سر را به زیر انداخت.

مرد عراقی پرسید: ای ابا عبدالله، در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» کیفیت استواء چگونه است؟ مالک در جواب او گفت: «سَأَلْتُ عَنْ غَيْرِ مَجْهُولٍ وَتَكَلَّمْتُ فِي غَيْرِ مَعْقُولٍ: درباره چیزی غیر مجهول پرسیدی و درباره چیزی غیر معقول سخن گفتم؛ تو فرد پلیدی هستی». سپس دستور داد او را اخراج کنند. اطرافیان مالک هم بغل‌های او را گرفتند و بیرونش کردند (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۵۱).

بررسی سندی

طریق اول به دلیل ارسال در نقلی که ابوالولید ابن رشد (۵۲۰ ق) از سحنون (۲۴۰ ق) دارد؛ همچنین به دلیل نقل سحنون از برخی شاگردان مجهول مالک ضعیف است. در طریق دوم گرچه ابن عبدالبر با سندی متصل و با راویان معتبر از مخزومی نقل کرده است؛ اما خود مخزومی نزد ابن معین تضعیف شده است (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۸۹)؛ بنابراین به دلیل ضعف سندی، انتساب چنین متنی به مالک با مشکل روبروست.

۳. استوی کما وصف نفسه والکیف مرفوع

ابوبکر بیهقی (۴۵۸ ق) و شمس الدین ذهبی (۷۴۸ ق) (ذهبی، ۱۴۲۸: ص ۳۹۷) هر کدام به طریق خود از عبدالله بن وهب نقل کرده‌اند که مانند مالک بن انس بودیم، شخصی وارد مجلس شد و گفت: ای ابا عبدالله، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»، استوای خداوند چگونه است؟ مالک نگاهش را به زمین انداخت، چهره‌اش را عرق فرا گرفت؛ سپس سر را بالا گرفت و گفت: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَلَا يُقَالُ كَيْفَ وَكَيْفَ عَنْهُ مَرْفُوعٌ. وَأَنْتَ رَجُلٌ سُوءٌ صَاحِبٌ بِدْعَةٍ: خداوند همان طور که خودش را وصف کرده است، استوای بر عرش دارد. سخنی درباره کیف آن نشود؛ زیرا اطلاق کیف درباره خداوند مرفوع و ممنوع است و تو شخص پلید و صاحب بدعت هستی که چنین سؤالی مطرح کردی» (بیهقی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۰۴).

بررسی سندی

ابن حجر عسقلانی روایت عبدالله بن وهب را معتبر می‌داند (ابن حجر، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۴۰۷) و شمس‌الدین ذهبی نیز حکم به صحّت سند از طریق بیهقی از ابن وهب کرده است (ذهبی، ۱۴۲۸: ص ۳۹۷) و هیچ محدّثی نیز حکم با آن مخالفت نکرده است. بر این اساس طریق ابن وهب دارای اعتبار است و متن آن در بخش بعدی ارزیابی دلّالی خواهد شد.

۴. الاستواء معلوم والکيف غير معقول

از دیگر نقل‌های منسوب به مالک در تفسیر آیه استواء، نقل قاضی عیاض (۵۴۴ ق) به طریق خود از سفیان بن عیینه است؛ مبنی بر اینکه شخصی از مالک درباره کیفیت استواء در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسید. مالک مدتی سکوت اختیار کرد تا حدی که عرق از پیشانی‌اش نمایان شد. راوی گفت: ما تا آن روز، مالک را برای گفته‌ای چنین آشفته ندیده بودیم، مردم منتظر بودند تا ببینند مالک چه دستوری می‌دهد تا ناراحتی‌اش را برطرف کنند. مالک در جواب سائل گفت: «الاستواءُ مِنْهُ مَعْلُومٌ، وَالْكَيفُ مِنْهُ غَيْرُ مَعْقُولٍ، وَالسُّؤَالُ عَنْ هَذَا بَدْعَةٌ وَالْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَإِنِّي لَأُظَنُّكَ ضَالًّا أَخْرَجُوهُ عَنِّي: استوای خداوند نزد عرب معلوم و لحاظ کیفیت در استواء غیر معقول است. سؤال درباره آن بدعت و ایمان به آن واجب است. به گمانم شما فرد گمراهی هستی. او را از من دور کنید» (یحصبی، ۱۹۷۰: ج ۲، ص ۳۹).

بررسی سندی

همان‌طور که از سند روایت قابل ملاحظه است، سند به دلیل ارسالی که از قاضی عیاض (۵۴۴ ق) تا سفیان بن عیینه (۱۹۸ ق) وجود دارد، ضعیف و عاری از اعتبار است.

۵. الاستواء مجهول والکیف غیرمعقول

از دیگر نقل‌های منسوب به مالک، عبارتی است که ابومظفر سمعانی (۴۸۹ ق) در تفسیر خود از جعفر بن عبدالله و بشر خفاف نقل کرده است که آن دو نزد مالک بودند، دیدند شخصی نزد مالک آمد و درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسید. مالک کمی سکوت کرد؛ به طوری که عرق در پیشانی اش آشکار شد، بعد گفت: «الْكَيفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ، وَالْإِسْتِوَاءُ مَجْهُولٌ، وَالْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ، وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ، وَمَا أَظُنُّكَ إِلَّا ضَالًّا، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَأَخْرَجَ: كَيْفِيَّتُ فِي اسْتِوَاءِ غَيْرِ مَعْقُولٍ وَ مَعْنَى اسْتِوَاءِ مَجْهُولٍ اسْتِوَاءٌ. اِيْمَانٌ بِهِ وَاجِبٌ وَ سُّؤَالُ دَرْبَارِهِ بَدْعَةٌ اسْتِوَاءٌ، بِيْهْ كَمَا نَمَّ شَمَا فَرْدٌ كَمَا هِيَ بِاشِيْدُ؛ سِيسْ بِيْ اَخْرَاجِ اُو دِسْتُوْر دَاد، سِيسْ اُو رَا اَخْرَاجِ كَرْدَنْدُ» (سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۳۲۰).

بررسی سندی

«بشر خفاف» در سند روایت همان «بشار بن موسی خفاف» (۲۲۸ ق) است که برخی همچون ابن معین، بخاری، نسائی و ابوداود او را تضعیف کرده‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۱، ص ۴۴۱). افزون بر این ارسالی که از سمعانی تا «خفاف» وجود دارد، بر میزان ضعف و عدم اعتبار سندی افزوده است.

۶. الاستواء معقول وکیفیه مجهوله

این نقل به مالک منسوب است و ابن عبدالبر با طریق خود در التمهید از عبدالله بن نافع نقل می‌کند که از مالک درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسیده شد که استواء چگونه است؟ مالک در جواب گفت: «اسْتِوَاءُ مَعْقُولٌ وَ كَيْفِيَّتُهُ مَجْهُولَةٌ وَ سُّؤَالُكَ عَنْ هَذَا بِدْعَةٌ وَ اَرَاكَ رَجُلًا سُوْءًا: اسْتِوَاءُ خَدَاوَنْدِ مَعْقُولٌ وَ كَيْفِيَّتُ اَنْ مَجْهُولٌ اسْتِوَاءٌ، سُّؤَالُ شَمَا دَرْبَارِهِ اَنْ بَدْعَةٌ اسْتِوَاءٌ وَ مَنْ شَمَا رَا شَخْصَ پَلِيْدِي مِي بِيْنَمُ» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۳۸).

بررسی سندی

اول: محدثان در وثاقت عبدالله بن نافع الصائغ دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی همچون یحیی بن معین (ابن عدی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۳۹۸)، نسائی و ابن حبان او را ثوثیق (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۶، ص ۵۱)، برخی دیگر همچون ابن سعد به دلیل ملازمت زیادش با مالک او را مدح کرده‌اند، ابوداود او را به نظرات مالک عالم می‌داند و احمد بن صالح او را عالم‌ترین فرد زمانه خود به نظرات مالک معرفی کرده است (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۶، ص ۵۱-۵۲). در مقابل برخی از محدثان او را جرح مفسر کرده‌اند و حفظ حدیث او را مورد خدشه قرار داده‌اند؛ احمد بن حنبل او را ضعیف در حدیث می‌داند، بخاری و ابوحاتم رازی نیز قدرت ضبط و حفظ او را مورد خدشه قرار داده‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۶، ص ۵۱). برخی محدثان درباره عبدالله بن نافع گزارش کرده‌اند: «روی عن مالک غرائب: از مالک امور شگفتی را روایت می‌کند» (ابن عدی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۳۹۹). ابن حبان منقولات او به صورت کتابت را صحیح دانسته است؛ اما منقولات به گونه سماع را با خطا همراه می‌داند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۸، ص ۳۴۸). همین گزارش اعتماد منقولات او از مالک را سلب می‌کند؛ به همین دلیل شیخ محمدزاهد کوثری او را به دلیل نقل روایات منکر از مالک تضعیف کرده است (بیهقی، [بی تا]: ص ۱۰).

ناصرالدین البانی در مختصر العلو بر کلام کوثری اشکال می‌کند و می‌گوید: «کوثری تزویر و تدلیس کرده است، هیچ محدثی با چنین لفظی او را جرح نکرده است، بلکه درباره او گفته است: أعلم الناس برأی مالک وحديثه» (البانی، ۱۴۱۲: ص ۱۴۰).

کلام البانی قابل مناقشه است. کوثری این جرح را از ابن عدی در الکامل فی الضعفاء (ابن عدی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۳۹۹) نقل کرده است؛ پس ادعای البانی که می‌گوید: هیچ عالمی عبدالله بن نافع را جرح نکرده، تدلیس است، بلکه شاهد بر غفلت یا تغافل البانی در حکم به وثاقت ابن نافع، اعتراف وی به سوء حفظ عبدالله بن نافع در جای دیگر است

که می‌گوید: «هذا إسناد رجاله كلهم ثقات رجال مسلم؛ غير أن عبد الله بن نافع - وهو ابن أبي نافع الصائغ - في حفظه ضعف... قلت: وقد دلّ على سوء حفظه إسناده لهذا الحديث؛ فقد خالفه من هو أحفظ منه: رجال موجود در اسناد این روایت، همگی از ثقات و از راویان صحیح مسلم هستند، به غیر از عبد الله بن نافع الصائغ که دارای ضعف در حفظ است... از دلایل سوء حفظ عبد الله بن صائغ همین روایتی است که از او به صورت مسند نقل شده است که دلالت آن، مخالف نقل فرد احفظ از اوست» (البانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶). دوم: گرچه عالم بودن به آراء مالک مدحی برای ابن نافع است؛ اما دلیل نمی‌شود که او «اضبط الناس» زمانه خود نیز باشد یا انصاف را در نقل معلومات خود کرده یا از تعصبات مذهبی دور باشد.

سوم: گرچه ابن نافع نزد برخی محدثان توثیق شده است؛ اما تضعیف و جرح مفسر ابن عدی و دیگر محدثان به دلیل سوء حفظ او در تقابل با این توثیق قرار می‌گیرد؛ نیز قاعده محدثان در تعارض بین توثیق غیر مفسر و جرح مفسر، موجب تقدیم جرح مفسر می‌شود (لکنهوی، ۱۴۲۵: ص ۱۲۰). بر این اساس روایت به دلیل ضعف عبد الله بن نافع از درجه اعتبار ساقط است. چهارم: بر فرض توثیق روات حدیث، سند روایت ابن نافع به دلیل شدوذ و مخالفت با متن نقل شده از دیگر ثقات، از درجه اعتبار ساقط می‌گردد؛ زیرا شاذ نبودن متن روایت یکی از شروط اعتبار روایت است و روایت ابن عبد البر فاقد آن است. در بخش دلالتی خواهد آمد که نقل ابن نافع به دلیل اثبات کیفیت بر خداوند در تقابل با نقل راویان ثقه‌ای است که کیفیت بر خداوند را نفی کرده‌اند (قدیش، ۱۴۳۱: ص ۴۴).

بررسی دلالتی کلام مالک بن انس در تفسیر آیه استواء

پس از بررسی‌های سندی از طرق ده‌گانه منسوب به مالک در تفسیر آیه استواء، به تبیین دلالتی کلام مالک می‌پردازیم. در این بخش پس از بیان لغوی دو واژه «استوی» و «کیف»،

به تفسیر دلالتی نقل‌های معتبر مالک پرداخته شده است؛ سپس با تطبیق معانی استواء بر اساس منهج مالک، دیدگاه وی را در تفسیر آیه استواء را به طور دقیق بیان خواهیم کرد.

الف) تبیین مفهومی «استوی» و «کیف»

«استوی» فعل لازم باب افتعال از (سَوَى -) است. عرب «استوی» را در مطاوعه باب تفعیل به گونه «سَوَّيْتُ الشَّيْءَ فَاسْتَوَى» به کار می‌برد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۴۱۴). برای این فعل صرف نظر از معنای حقیقی و مجازی آن، برخی پانزده معنا (ابن‌العربی، [بی‌تا]: ص ۲۱۴) و برخی تا چهل معنا احتمال داده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۴۱۴) که میان این معانی، پنج معنا بیشتر مورد توجه قرار گرفته است:

۱. «استوی‌ای: استقرّ»، یعنی «استقرار یافت»؛ عرب می‌گوید: «استوی علی ظهر دابّته ای استقرّ: بر پشت چهارپای خود استقرار یافت و نشست» (همان). بر همین معنا خداوند فرموده است: «وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ (هود: ۴۴): و کشتی بر کوه جودی استقرار یافت». یا «لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ (زخرف: ۱۳): خدا این مرکب‌ها را آفرید تا بر پشت آنها قرار بگیرید».

۲. «استوی‌ای: قصد و أقبل»، یعنی «چیزی را قصد و اراده کرد». در استعمال عرب استواء با حرف اضافه «إلی» چنین آمده است: «قد بلغ الأمير من بلد كذا وكذا واستوی إلی بلد كذا: درباره فلان شهر چیزهایی به امیر گفته شد که امیر رفتن به آن شهر را قصد کرد» (همان). بر اساس این معنا خداوند فرموده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ (بقره: ۲۹): او کسی است که تمام آنچه در زمین است، برای شما خلق، سپس قصد آسمان کرد».

۳. «استوی‌ای: اعتدل»، یعنی «متناسب و متعادل گردید» (همان). از برخی عرب‌های قبیله بنی تمیم چنین نقل شده است: «استوی ظالم العشيرة والمظلوم ای اعتدلا:

ظالم و مظلوم در طایفه متعادل شدند» (ابن جوزی، ۱۴۲۸: ص ۱۲۱). آیه کریمه «فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ (فتح: ۲۹): پس بر ساقه‌های خویش راست ایستاده است»؛ بر همین معنا دلالت دارد.

۴. «استوی ای: علا و صعد»، یعنی «بالا رفت و صعود کرد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۴۱۴). در نقلی آمده است ابوصالح از ابن عباس درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» سؤال کرد؛ او در جواب گفت: «صعد أمره إلى السماء: فرمانش بر عالم بالا و پرداختن آسمان مقدّر شد» (بیهقی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۱۱).

۵. «استوی ای: استولی»، یعنی «استیلاء یافت» (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۳۸۵). در سروده‌ای از عرب آمده است: «قد استوی بشر علی العراق... من غیر سیف و دم مهراق: بشر بر عراق مسلط شد، بدون اینکه شمشیری کشیده و خونی بریزد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۴۱۴). برخی از علمای لغت استوای در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» را بر همین معنا حمل کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۴۳۹).

واژه «کیف» در لغت بیشتر به معنای استفهام و سؤال از وضعیت حال به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۳۱۲ - ۳۱۳). مناوی درباره این کلمه گفته است: «کیف کلمه‌ای است که معنای آن سؤال از عموم حالاتی است که شأنیت درک با حواس را داشته باشد» (مناوی، ۱۴۱۰: ص ۲۸۶).

این واژه در اصطلاح علمای سلف و خلف در دو معنا به کار رفته است؛ معنای اول در جهت تحین، تشخص، صورت و جسم بخشیدن به چیزی و معنای دوم در بیان حقیقت و کنه چیزی است (قدیش، ۱۴۳۱: ص ۴۱ - ۴۳). در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی ۷ آمده است: «کیفیه المرء لیس المرء یدرکها... فکیف کیفیه الجبار فی القدم: حقیقت و کنه آدمی را انسان درک نمی‌کند... چه رسد به درک کنه جبار ازلی» (خفاجی، [بی تا]: ص ۱۳۷).

مراد از کیفیت در هر دو مصرع، همان حقیقت و کنه است؛ کیفیت در مصرع اول ناظر به حقیقت و کنه آدمی است که درک شدنی نیست، وگرنه کیفیت ظاهری هر انسانی، بدان معنا که آیا به صورت ایستاده یا نشسته، ناراحت یا مسرور، سالم یا مریض است، برای همگان درک شدنی است (العصری، [بی تا]: ص ۲۹۹). کیفیت در مصرع دوم که درباره خداوند است، به طریق اولی حقیقت و کنه است، نه سؤال و استفهام از وضعیت حال خداوند سبحانه و تعالی. بدرالدین زرکشی با استشهاد به همین شعر و توجه به همین معنا می‌گوید: هیچ راهی برای شناخت ذات، صفات و افعال خداوند متعال وجود ندارد (زرکشی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۹۷).

ب) تبیین عبارات مالک در تفسیر آیه استواء

ابتدا به تبیین دلالتی نسبت دو عبارت معتبر «اَسْتَوَى كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ وَالْكَیْفُ مَرْفُوعٌ» و «الْاِسْتِوَاءُ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَالْكَیْفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ» می‌پردازیم؛ سپس عبارت «الاستواء معقول و کیفیته مجهوله» را هرچند از ضعف سندی برخوردار است، به دلیل توجه ویژه سلفیان به آن و مناقشه دیدگاه آنان، فارغ از مناقشات سندی، بررسی دلالتی خواهیم کرد.

۱. عبارت «استوی کما وصف نفسه والکیف مرفوع»

قراین حالی و مقالی موجود در متن روایت، همچون اهل بدعت خواندن سائل و دستور به اخراجش، نشان از آن است که شخص سائل برای خداوند معنایی را اخذ می‌کند که مثبت کیفیت بر استوای خداوند است؛ به همین دلیل مالک در جواب سائل گفت: «اَسْتَوَى كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ»؛ یعنی صفات الهی باید به گونه‌ای تفسیر شوند که با توصیف الهی در کتاب و سنت موافق باشند؛ توصیفی که بر تنزیه خداوند از تشبیه به مخلوقین تأکید دارد. سپس مالک در تفسیری دقیق‌تر بیان داشته است: «وَالْكَیْفُ مَرْفُوعٌ»؛ یعنی توصیف الهی از خود

به گونه ای است که اخذ هر معنای کیفی در صفات الهی همچون صفت استواء برداشته و منع شده است؛ در غیر این صورت مثبت معنای نقص در خداوند می شود که خداوند از آن منزّه است (علوان، ۱۴۳۰: ص ۷۲).

۲. عبارت «الاستواء غیر مجهول والکیف غیر معقول»

مالک در این عبارت با قید «غیرمجهول» در صدد بیان این مطلب است که عرب به معنای «استواء» جهل نداشته است و چنین نبود که آن را عاری از معنای لحاظ کند (قوصی، ۱۴۲۵: ص ۱۷)، بلکه معنای آن نزد عرب معلوم است (ابن اللبان، ۱۴۲۲: ص ۱۰۵). در متن قرآینی وجود دارد که حاکی از دلالت «غیرمجهول» بر علم اجمالی است؛ زیرا اگر به تفصیل معنای «استواء» معلوم بود، به یقین وضعیت «کیف» آن هم مشخص بود و دیگر به آوردن قید «والکیف غیر معقول» از سوی مالک نیازی نبود؛ افزون بر اینکه قید «الایمان به واجب» مؤید آن است؛ زیرا هر مسلمانی که به ورود صفتی در کتاب و سنت و معنای آن علم تفصیلی داشته باشد، ایمان به آن را بر خود لازم می داند و به الزام مالک برای ایمان به آن نیازی نیست. مالک این قید را آورده است تا دفع توهم سائل مبنی بر عدم وجوب ایمان به صفتی را دفع کند که معنای آن به اجمال معلوم است.

در ادامه مالک با قید «غیرمعقول» در صدد بیان این نکته است که عقل انتساب معنای کیفی را که با شکل، هیئت بخشیدن، جلوس و استقرار باشد، بر خداوند جایز نمی داند (علوان، ۱۴۳۰: ص ۶۹)؛ زیرا انتساب چنین کیفیاتی بر خداوند موجب محدود شدن، تحییّز و احتیاج و حدوث در ذات باری تعالی می شود که عقل انتساب چنین مفاهیمی را بر ذات اقدس الهی جایز نمی داند (قرافی، ۱۹۹۴: ص ۲۴۳).

احتمال دیگری هم در تفسیر کلام مالک وجود دارد و آن اینکه عقل با توجه به آیات محکم و سنت قطعی نبوی دال بر تنزیه خداوند، هرگونه انتساب کیفی به خداوند را با دلایل قطعی

نقلی در منافات می‌داند و چنین تفسیری از آیات متشابه را غیرعقلانی می‌بیند و جایز نمی‌داند (ذهبی، ۱۴۲۸: ص ۳۸۱). مؤید آن نقل معتبری است که قبلاً گذشت؛ مالک گفته بود: «اِسْتَوَى كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ»؛ یعنی معنایی باید برای استوای خداوند در نظر گرفت که با توصیفات خداوند از خود موافق باشد.

بر اساس این تفسیر، مالک در صدد بیان این مطلب است که معنای استواء نزد عرب مجهول نیست، بلکه معلوم است؛ اما میان معانی مستعمل نزد عرب، باید آن دسته از معانی را به خداوند نسبت داد که «عقل» انتساب آن را به خداوند جایز بدانند و معقول نیست معانی دیگر که گویای تجسیم و تشبیه به خلاق است، به خداوند نسبت داده شود؛ این همان مراد مالک از غیرمجهول بودن است؛ یعنی استواء معلوم به اجمال است، گرچه حقیقت آن را به تفصیل نمی‌دانیم.

۳. عبارت «الاستواء معقول و کیفیت مجهول»

ابن تیمیه بر این دیدگاه اصرار دارد که مالک در تفسیر آیه استواء، قایل به مجهول بودن «کیف» بر خداوند است (ابن تیمیه، [بی تا]: ص ۵۲). چنین تفسیری از کلام مالک موهم معنای فاسدی است و آن اخذ کیفیاتی است همچون شکل، هیئت، تحیز، حدوث در استوای خداوند بر عرش (علوان، ۱۴۳۰: ص ۶۹). میان نقل‌های ده‌گانه‌ای که گذشت، تنها متن منقول از ابن عبدالبر مثبت چنین ادعایی برای سلفیان است؛ بر اساس این نقل سلفیان انتساب معنای همراه با کیفیت را بر خداوند جایز می‌دانند و تنها معتقدند کیفیت این کیف برای ما مجهول است.

فارغ از مناقشات سندی که گذشت، در رد احتمال سلفیان در تفسیر کلام مالک دو احتمال دیگر هم وجود دارد که احتمال طرح شده از سوی سلفیان وارد می‌کند:

احتمال اول: مراد مالک از عبارت «وکیفیه مجهوله»، این است که تفصیل مراد از استواء در آیه مشخص نیست؛ به عبارتی دیگر از میان معانی عقلایی برای استواء، شارع معنای خاصی را مشخص نکرده است و چنین تفصیلی برای ما مجهول گذاشته است (غزالی، ۱۴۳۹: ص ۶۱).

احتمال دوم: مالک با بیان «کیفیه مجهوله» در صدد بیان جهل و آگاهی نداشتن نسبت به حقیقت ذات و کنه صفت استواء باشد (قدیش، ۱۴۳۱: ص ۴۴).

قراینی که این دو احتمال را در برابر احتمال سلفیان تقویت می‌کنند، عبارت‌اند از: یک: عبارت «الاستواء معقول» که در همین نقل مورد استناد سلفیان نیز وجود دارد. این عبارت یعنی معنایی که عقل بتواند لایق استوای خداوند در نظر بگیرد، در نظر می‌گیرد و این یعنی معنایی را که در آن کیفیت اخذ شده به دلیل تشبیه به خلاق، عقل آن معنا را بر خداوند در نظر نمی‌گیرد.

دو: قرینه دیگر موافقت این دو احتمال با مدلول دو نقل معتبری است که از مالک گذشت؛ زیرا پرسش سائل و جواب مالک تنها در یک جلسه اتفاق افتاده است و تمامی طرق ده‌گانه نشان از یک واقعیت هستند؛ موافقت معنایی آن دو نقل با این دو احتمال، می‌تواند تأییدکننده این دو احتمال در برابر محتمل سلفیان باشد (همان).

سه: قرینه دیگر نقل مشهوری است که از مالک در تأویل صفت نزول وارد شده است (سقاف، ۱۴۱۶: ص ۱۶۲) که او نزول خداوند را به «نزول امر» ایشان تأویل کرد؛ یعنی از معنای حقیقی آن که اثبات کیف بر خداوند بود، دست برداشت و معنای مجازی را اخذ کرد تا اثبات کیفی بر خداوند صورت نگیرد. این نقل را ابن عبدالبر در التمهید (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۴۳)، ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۱۰۵) و نووی در شرح مسلم از مالک نقل کرده‌اند (نووی، ۱۳۹۲: ج ۶، ص ۳۷).

چهار: ابن ابی حاتم از پدرش و او از ابوزرعه رازی درباره دیدگاه علمای سلف درباره آیه استواء می‌پرسد، آن دو در جواب می‌گویند: «تمامی علما در حجاز، عراق، مصر، شام و یمن هیچ‌گونه کیفی را برای استوای خداوند ثابت نمی‌کردند» (ذهبی، ۱۴۱۶: ص ۱۸۸). حال اگر مالک که خود از علمای مدینه و حجاز است، معتقد به ثبوت «کیف» بر خداوند بود، چگونه این دو عالم به خود اجازه می‌دادند اجماع بر نفی «کیف» از خداوند را ادعا کنند.

نیز اگر مالک درباره صفات همچون استواء، به اثبات کیف بر خداوند معتقد بود، چرا ترمذی صاحب سنن دیدگاه علمای سلف همچون مالک در تفسیر صفات را چنین نقل می‌کند: «نزد اهل علم از ائمه اهل سنت همچون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابن مبارک، ابن عیینه، وکیع و دیگران در تفسیر احادیث متشابه چنین بوده که این احادیث را روایت کرده و بدان ایمان داشتند و از کیف سخن نمی‌گفتند» (ترمذی، ۱۹۹۸: ج ۴، ص ۲۷۳).

ج) تطبیق معانی استواء بر اساس منهج مالک بن انس

بر اساس بررسی‌های سندی و دلالتی که صورت گرفت، منهج مالک در تفسیر آیه استواء مشخص شد که اولاً معنای استواء را معلوم بالاجمال می‌دانست؛ ثانیاً اخذ هرگونه معنای کیفی در استواء را نفی می‌کرد. در این بخش به تطبیق این منهج با معنای استعمالی نزد عرب از آیه استواء پرداخته می‌شود تا تفسیر دقیق‌تری از دیدگاه مالک ارائه گردد. همان‌گونه که ملاحظه شد، یکی از معانی پنج‌گانه استوی، «اعتدال» است. اگر اعتدال را به کجی و عدم اعتدال مسبوق فرض کنیم، انتساب آن به دلیل ادخال معنای کیفی بر خداوند غیرمعقول و محال است (صرصور، ۱۴۲۴: ص ۳۳۵)؛ اما اگر به معنای قیام به عدل گرفته شود، انتساب چنین معنایی بر خداوند جایز است؛ آیه «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸) نیز نشان از این صفت است (ابن‌اللبان، ۱۴۲۲: ص ۱۰۶).

اطلاق معنای «استوی» به «علا و صعود» نیز بر خداوند جایز نیست؛ چون این معنا همانند معنای قبل، به نزول در برابر صعود خداوند مسبوق و اثبات‌کننده معنای کیف است (صرصور، ۱۴۲۴: ص ۳۳۵) و انتساب این معنا هم بر خداوند متعال جایز نیست.

همچنین اطلاق معنای «استوی» به «استقرّ» متناسب ذات خداوند نیست (ابن اللبان، ۱۴۲۲: ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ به دلیل اینکه در این معنا نیز کیفیت لحاظ شده که از ویژگی‌های اجسام و انتساب آن به خداوند غیر معقول و محال است.

اما اطلاق معنای «استوی» به «قصد و أقبل» بر خداوند محتمل و جایز است؛ زیرا بر اساس این احتمال استواء در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» به معنای «قصد خلقت آسمان کردن می‌شود و قصد همان اراده الهی است و اطلاق چنین معنایی بر خداوند جایز است (بیهقی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۰۷)؛ زیرا هیچ‌گونه کیفی در آن لحاظ نشده و از مظاهر صفت اراده الهی به شمار می‌رود. این تفسیر از «استوی» مورد تأیید برخی از ائمه سلف همچون سفیان عیینه و ابن کيسان واقع شده است؛ حتی «استوی» را بر این معنا تأویل برده‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۲۵۵). تفسیر «استوی» به «استیلاء» یعنی چیره شدن با قهر و قوت نیز یکی از معانی محتملی است که نزد عرب استعمال داشته است و اطلاق آن بر خداوند جایز است؛ زیرا همچون معنای قبل هیچ‌گونه کیفی در خداوند لحاظ نشده است و خداوند متعال نیز از چنین غلبه و قوتی در آیه «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱) گزارش داده است؛ بر این اساس اطلاق چنین معنایی بر خداوند جایز خواهد بود.

نتیجه

با بررسی‌های انجام شده در تفسیر مالک درباره آیه استواء چنین به دست آمد که مالک در تفسیر آیات صفات همچون استواء دارای روش و منهج ویژه‌ای بود. روش او نه مانند برخی از علمای سلف بود که خود را در تفسیر آیات صفات دخالتی نمی‌دادند و معنای آن را به خداوند

تفویض می‌کردند، نه مانند روشی که سلفیان از سلف همچون مالک منتسب می‌کردند که او آیات صفات همچون استواء را حمل بر ظاهر معنا می‌کرد و کیفیت را به خداوند تفویض کرده است، بلکه روش مالک بر آن بود که اعتقاد داشت معنای استواء خارج از معانی مستعمل نزد عرب نیست؛ اما بر اساس دستور شرعی و عقلی مبنی بر تنزیه خداوند از مشابهت به مخلوق، آن معانی که در آن کیفیت لحاظ شده، خداوند منزله از آن دیده شود و میان معانی محتمل، معنایی برای استواء تعیین نگردد، بلکه تعیین آن به خداوند تفویض شود.



کتاب‌نامه

- ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۲۸)؛ دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه؛ تحقیق: حسن بن علی السقاف؛ بیروت: دار الإمام النووی.
- ابن العربی، محمد (بی‌تا)؛ النص الكامل لكتاب العواصم من القواصم؛ تحقیق: عمار طالبی؛ مصر: مكتبة دار التراث.
- ابن اللبان، محمد (۱۴۲۲)؛ إزالة الشبهات عن الآيات والأحاديث المتشابهات؛ تحقیق: أيمن البحیری و عمرو الوردانی؛ قاهره: دار البيان العربی.
- ابن تیمیه، احمد (بی‌تا)؛ الإكليل فی المتشابه والتأويل؛ تحقیق: محمد الشیمی شحاته؛ اسکندریه: دار الإیمان.
- _____ (۱۴۱۶)؛ مجموع الفتاوی؛ تحقیق: عبدالرحمن بن قاسم؛ مدینه منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- _____ (۱۴۳۵)؛ الانتصار لأهل الأثر؛ تحقیق: عبدالرحمن قائد؛ مکه مکرمه: دار عالم الفوائد.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳)؛ الثقات، دکن هند، دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حجر، احمد (۱۳۲۶)؛ تهذيب التهذيب؛ هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.

- _____ (١٣٧٩)؛ فتح الباري بشرح صحيح البخاري؛ بيروت: دار المعرفة.
- _____ (بي تا)؛ تبصير المنتبه بتحريف المشتبه؛ تحقيق: محمد علي النجار؛ بيروت: المكتبة العلمية.
- _____ (١٤٠٦)؛ تقريب التهذيب؛ تحقيق: محمد عوامة؛ سورية: دار الرشيد.
- ابن رشد قرطبي، ابوالوليد (١٤٠٨)؛ البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة؛ بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ابن ظاهر الداني، احمد (١٤٢٤)؛ كتاب الإيماء إلى أطراف أحاديث كتاب الموطأ؛ تحقيق ابو عبد الباري الجزائري؛ رياض: مكتبة المعارف.
- ابن عبد البر، يوسف (١٣٨٧)؛ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد؛ تحقيق: مصطفى العلوي و محمد البكري؛ مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ابن عبد الهادي، محمد (بي تا)؛ الكلام على مسألة الاستواء على العرش؛ تحقيق ناصر بن سعود السلامة؛ مصر: دار الفلاح.
- ابن عدى، احمد (١٤١٨)؛ الكامل في ضعفاء الرجال؛ تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض؛ بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد (١٤١٤)؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر.
- ابن ناصر الدين دمشقي، محمد (١٩٩٣)؛ توضيح المشتبه في ضبط أسماء الرواة وأنسابهم وألقابهم وكناهم؛ تحقيق: محمد نعيم العرقسوسي؛ بيروت: مؤسسة الرسالة.
- اصبهاني، عبدالله (١٤١٢)؛ طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها؛ تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي؛ بيروت: مؤسسة الرسالة.
- اصبهاني، احمد (١٣٩٤)؛ حلية الأولياء وطبقات الأصفياء؛ مصر: نشر السعادة.
- الباني، محمد ناصر الدين (١٤١٢)؛ مختصر العلول على العظيم للذهبي؛ بي تا: المكتبة الإسلامية.
- _____ (١٤٢٣)؛ صحيح سنن أبي داود؛ كويت: مؤسسة غراس.
- البدر، عبد الرزاق (١٤٢١)؛ الأثر المشهور عن الإمام مالك رحمه الله في صفة الاستواء؛ مدينه منوره: الجامعة الإسلامية.

- بن باز، عبدالعزيز (بی تا)؛ فتاوی نور علی الدرب؛ [بی جا]: مؤسسه الشیخ عبدالعزیز بن باز الخیریه.
- بیهقی، احمد (بی تا)؛ الأسماء والصفات؛ تحقیق محمد زاهد کوشی؛ قاهره: مكتبة الأزهرية للتراث.
- _____ (١٤١٣)؛ الأسماء والصفات؛ تحقیق: عبدالله الحاشدی؛ جده: مكتبة السوادی.
- ترمذی، محمد (١٩٩٨)؛ سنن الترمذی؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- جوهری، اسماعیل (١٤٠٧)؛ الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية؛ تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملايين.
- خفاجی، محمد (بی تا)، دیوان الإمام علی ٧؛ بی جا؛ دار ابن زیدون.
- دارمی، عثمان (١٤١٦)؛ الرد علی الجهمیه؛ تحقیق: بدر بن عبدالله البدر؛ کویت: دار ابن الأثیر.
- دمیجی، عبدالله (بی تا)؛ فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية حقیقته وأهميته وحجیته؛ عربستان: مركز البیان للبحوث والدراسات.
- ذهبی، محمد (١٣٨٢)؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ تحقیق: علی محمد البجاوی؛ بیروت: دار المعرفة.
- _____ (١٤٢٨)؛ العلو للعلی الغفار؛ تحقیق: حسن بن علی السقاف؛ بیروت: دار الإمام الرواس.
- _____ (١٤١٦)؛ العلو للعلی الغفار فی ایضاح صحیح الأخبار وسقیمها؛ تحقیق: أبو محمد أشرف بن عبدالمقصود؛ ریاض: مكتبة أضواء السلف.
- _____ (١٤٠٥)؛ سیر أعلام النبلاء؛ تحقیق: مجموعة من المحققين؛ بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین (١٤١٢)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان الداودی؛ بیروت: دارالقلم.
- العطار، یحیی (بی تا)؛ مجرد أسماء الرواة عن مالک؛ تحقیق: سالم بن أحمد السلفی؛ [بی جا]: مكتبة الغرباء الأثرية.
- زركشي، محمد (١٤١٤)؛ البحر المحيط فی أصول الفقه؛ [بی جا]: دار الکتبی.
- سعیدان، ولید (بی تا)؛ تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف؛ سایت صید الفوائد؛ در: <http://www.saaid.net/book/en.php?cat=1&book=4978>

- سقاف، حسن بن علی (۱۴۱۶)؛ صحیح شرح العقيدة الطحاوية؛ عمان: دار الإمام النووي.
- سمعانی، ابوالمظفر (۱۴۱۸)؛ تفسیر القرآن؛ تحقیق: یاسر بن إبراهيم و غنیم بن عباس؛ ریاض: دار الوطن.
- صابونی، اسماعیل (۱۴۲۳)؛ عقيدة السلف وأصحاب الحديث أو الرسالة فی اعتقاد أهل السنة وأصحاب الحديث والأئمة؛ تحقیق: أبو الیمین منصورى؛ قاهره: دار المنهاج.
- صرصور، حسام (۱۴۲۴)؛ آیات الصفات ومنهج ابن جریر الطبری فی تفسیر معانیها مقارنا بأراء غیره من العلماء؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- العباد البدر، عبدالمحسن (۱۴۲۴)؛ الانتصار لأهل السنة والحديث فی رد أباطیل حسن المالکی؛ ریاض: دار الفضیلة.
- عثیمین، محمد صالح (۱۴۲۱)؛ شرح العقيدة الواسطیة؛ تحقیق: سعد بن فواز الصمیل؛ ریاض: دار ابن الجوزی.
- _____ (۱۴۰۷)؛ مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین؛ ریاض: دار الوطن.
- العصری، سیف (بی تا)؛ القول التمام بإثبات التفویض مذهبا للسلف الکرام؛ عمان: دار الفتح.
- علوان، سلیم (۱۴۳۰)؛ تفسیر أولى النهی لقوله تعالى: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ بیروت: شركة دار المشاریع.
- غزالی، محمد (۱۴۳۹)؛ النجم العوام عن علم الکلام؛ بیروت: دار المنهاج.
- قدیش، عبدالفتاح (۱۴۳۱)؛ التجسیم والمجسمة وحقیقة عقيدة السلف فی الصفات والالهیة؛ دمشق: مؤسسة الرسالة.
- قرافی، احمد (۱۹۹۴)؛ الذخیره فی فروع المالکیة؛ تحقیق: محمد حجی؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- قرطبی، محمد (۱۳۸۴)؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش؛ قاهره: دار الکتب المصریة.
- قوصی، محمد (۱۴۲۵)؛ موقف السلف من المتشابهات بین المثبتین والمؤولین دراسة نقدیة لمنهج ابن تیمیة؛ قاهره: دار البصائر.

- لالكائى، هبة الله (١٤٢٣)؛ شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة؛ تحقيق: أحمد بن سعد الغامدى؛ عربستان: دار طيبة.
- لكنهى، محمد عبدالحى (١٤٢٥)؛ الرفع والتكميل فى الجرح والتعديل؛ تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة؛ بيروت: مكتب المطبوعات الإسلامية.
- مناوى، زين الدين (١٤١٠)؛ التوقيف على مهمات التعاريف؛ قاهره: عالم الكتب.
- نووى، يحيى (١٣٩٢)؛ المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- يحصبى، عياض (١٩٧٠)؛ ترتيب المدارك وتقريب المسالك؛ تحقيق: عبدالقادر الصحراوى؛ محمديه مغرب: مطبعة فضالة.

References

- ‘Abbād al-Badr, ‘Abd al-Muḥsin, al-. 1424 AH. *Al-Intiṣār li-ahl al-sunna wa-l-ḥadīth fī radd abāṭil Ḥasan al-Mālikī*. Riyadh: Dar al-Fadīla.
- ‘Alwān, Salīm. 1430 AH. *Tafsīr awlā l-nuḥā li-qawliḥ ta‘ālā “al-rahmān ‘ala l-‘arsh istawā.”* Beirut: Shirka Dar al-Mashari‘.
- ‘Aṣrī, Sayf, al-. n.d. *Al-Qawl al-tamām bi-ithbāt al-tafwīḍ madhhaban li-l-salaf al-kirām*. Oman: Dar al-Fath.
- ‘Aṭṭār, Yaḥyā, al-. n.d. *Mujarrad asmā’ al-ruwāt ‘an Mālik*. Edited by Salim b. Ahmad al-Salafi. N.p.: Maktabat al-Ghurabā al-Athariyya.
- Badr, ‘Abd al-Razzāq, al-. 1421 AH. *Al-Athar al-mashhūr ‘an al-Imām Mālik raḥimah Allāh fī ṣifat al-istiwā’*. Medina: al-Jami‘at al-Islamiyya.
- Bānī, Muḥammad Nāṣir al-Dīn, al-. 1412 AH. *Mukhtaṣar al-‘uhūww li-l-‘alī al-‘aẓīm li-l-Dhahabī*. N.p.: al-Maktab al-Islami.
- Bānī, Muḥammad Nāṣir al-Dīn, al-. 1423 AH. *Ṣaḥīḥ sunan Abī Dāwūd*. Kuwait: Mu’assasa Gharas.
- Bayhaqī, Aḥmad, al-. 1413 AH. *Al-Asmā’ wa-l-ṣifāt*. Edited by ‘Abd Allah al-Hashidi. Jeddah: Maktabat al-Sawadi.

- Bayhaqī, Aḥmad, al-. n.d. *Al-Asmā' wa-l-ṣifāt*. Edited by Muhammad Zahid al-Kawthari. Cairo: Maktabat al-Azhariyya li-l-Turath.
- Bin Baz, 'Abd al-'Azīz. n.d. *Fatāwā nūr 'alā al-darb*. N.p.: Mu'assasat al-Shaykh 'Abd al-'Aziz Bin Baz al-Khayriyya.
- Damījī, 'Abd Allāh. n.d. *Fahm al-salaf al-ṣāliḥ li-l-nuṣūṣ al-shar'iyya ḥaqīqatuh wa-ahammīyatuh wa-ḥujjiyyatuh*. Saudi Arabia: Markaz al-Bayan li-l-Buhuth wa-l-Dirasat.
- Darimi, 'Uthmān, al-. 1416 AH. *Al-Radd 'alā l-Jahmiyya*. Edited by Badr b. 'Abd Allah al-Badr. Kuwait: Dar Ibn al-Athir.
- Dhahabī, Muḥammad, al-. 1382 AH. *Mizān al-i'tidāl fī naqd al-rijāl*. Edited by 'Ali Muhammad al-Bajawi. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Dhahabī, Muḥammad, al-. 1405 AH. *Siyar a'lām al-nubalā'*. Edited by a group of scholars. Beirut: Mu'assasat al-Risala.
- Dhahabī, Muḥammad, al-. 1416 AH. *Al-'Uluww li-l-'alī al-ghaffār fī idāḥ ṣaḥīḥ al-akḥbār wa-saqīmihā*. Edited by Abu Muhammad Ashraf b. 'Abd al-Maqsud. Riyadh: Maktaba Adwā al-Salaf.
- Dhahabī, Muḥammad, al-. 1428 AH. *Al-'Uluww li-l-'alī al-ghaffār*. Edited by Hasan b. 'Ali al-Saqqaf. Beirut: Dar al-Imam al-Rawwas.
- Ghazālī, Muḥammad, al-. 1439 AH. *Iljām al-'awām 'an 'ilm al-kalām*. Beirut: Dar al-Minhaj.
- Ibn 'Abd al-Birr, Yūsuf. 1387 AH. *Al-Tamhīd li-mā fī l-muwaḥḥatā min al-ma'ānī wa-l-asānīd*. Edited by Mustafa al-'Alawi and Muhammad al-Bakri. Morocco: Ministry of Religious Endowments and Islamic Affairs.
- Ibn 'Abd al-Hādī, Muḥammad. n.d. *Al-Kalām 'alā mas'alat al-istiwā' 'alā l-'arsh*. Edited by Nasir b. Su'ud al-Salama. Egypt: Dar al-Falah.
- Ibn al-'Arabī, Muḥammad. n.d. *Al-Naṣṣ al-kāmil li-kitāb al-'awāṣim min al-qawāṣim*. Edited by 'Ammar Talibi. Egypt: Maktaba Dar al-Turath.
- Ibn al-Ḥabbān, Muḥammad. 1393 AH. *Al-Thiqāt*. Deccan, India: Matba'a Dāirat al-Ma'arif al-Nizamiyya.
- Ibn al-Ḥajar, Aḥmad. 1326 AH. *Tahdhīb al-tahdhīb*. Deccan, India: Matba'a Dāirat al-Ma'arif al-Nizamiyya.

- Ibn al-Ḥajar, Aḥmad. 1379 AH. *Fath al-bārī bi-sharḥ ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dar al-Maʿrifa.
- Ibn al-Ḥajar, Aḥmad. 1406 AH. *Taqrīb al-tahdhīb*. Edited by Muhammad ʿAwama. Syria: Dar al-Rashid.
- Ibn al-Ḥajar, Aḥmad. n.d. *Tabṣīr al-muntabih bi-taḥrīr al-mushtabih*. Edited by Muhammad ʿAli al-Najjar. Beirut: al-Maktabat al-ʿIlmiyya.
- Ibn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān. 1428 AH. *Dafʿ shubah al-tashbīh bi-akaff al-tanzīh*. Edited by al-Ḥasan b. ʿAlī al-Saqqāf. Beirut: Dar al-Imam al-Nawawī.
- Ibn al-Labbān, Muḥammad. 1422 AH. *Izālat al-shubuhāt ʿan al-āyāt wa-l-aḥādīth al-mutashābihāt*. Edited by Ayman al-Buhayri and ʿAmr al-Wardani. Cairo: Dar al-Bayan al-ʿArabi.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad. 1414 AH. *Lisān al-ʿArab*. Beirut: Dar Sadir.
- Ibn al-Taymiyya, Aḥmad. 1416 AH. *Majmūʿ al-fatāwā*. Edited by ʿAbd al-Rahman b. al-Qasim. Medina: Majmaʿ al-Malik Fahd li-Tibaʿat al-Mushaf al-Sharif.
- Ibn al-Taymiyya, Aḥmad. 1435 AH. *Al-Intiṣār li-ahl al-athar*. Edited by ʿAbd al-Rahman Qāid. Mecca: Dar ʿAlam al-Fawāid.
- Ibn al-Taymiyya, Aḥmad. n.d. *Al-Iklīl fī l-mutashābih wa-l-tāwīl*. Edited by Muhammad al-Shaymi Shahata. Alexandria: Dar al-Iman.
- Ibn al-ʿUdayy, Aḥmad. 1418 AH. *Al-Kāmil fī duʿafāʾ al-rijāl*. Edited by ʿAdil Ahmad ʿAbd al-Mawjud and ʿAli Muhammad Muʿawwad. Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyya.
- Ibn Nāṣir al-Dīn al-Dimashqī, Muḥammad. 1993. *Tawḍīḥ al-mushtabih fī ḍabt asmāʾ al-ruwāt wa-ansābihim wa-alqābihim wa-kunāhim*. Edited by Muhammad Naʿim al-ʿArqasusi. Beirut: Muʿassasat al-Risala.
- Ibn Rushd al-Qurṭubī, Abū l-Walīd. 1408 AH. *Al-Bayān wa-l-taḥṣīl wa-l-sharḥ wa-l-tawjīh wa-l-taʿlīl li-l-masāʾil al-mustakhrāja*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Ibn Ṭāhir al-Dānī, Aḥmad. 1424 AH. *Kitāb al-īmāʾ ilā aṭrāf aḥādīth kitab al-muwatṭāʾ*. Edited by Abū ʿAbd al-Bārī al-Jazāʾirī. Riyadh: Maktabat al-Maʿarif.
- Iṣbahānī, ʿAbd Allāh, al-. 1412 AH. *Ṭabaqāt al-muḥaddithīn bi-Iṣbahān wa-l-wāridīn ʿalayhā*. Edited by ʿAbd al-Ghafur ʿAbd al-Haqq Husayn al-Balushi. Beirut: Muʿassasat al-Risala.
- Iṣbahānī, Aḥmad, al-. 1394 AH. *Ḥulyat al-awliyāʾ wa-ṭabaqat al-aṣfiyāʾ*. Egypt: Nashr al-Saʿada.

- Jawharī, Ismā'īl, al-. 1407 AH. *Al-Ṣiḥāḥ tāj al-lughā wa-ṣiḥāḥ al-'Arabiyya*. Edited by Ahmad 'Abd al-Ghafur 'Attar. Beirut: Dar al-'Ilm li-l-Malayin.
- Khafaji, Muhammad, al-. n.d. *Dīwān al-Imam 'Alī*. N.p.: Dar Ibn Zaydun.
- Lālakā'ī, Hibat Allāh, al-. 1423 AH. *Sharḥ uṣūl i'tiqād ahl al-sunna wa-l-jamā'a*. Edited by Ahmad b. Sa'd al-Ghamidi. Saudi Arabia: Dar Tayba.
- Lukahnuwī, Muḥammad 'Abd al-Ḥayy, al-. 1425 AH. *Al-Raf' wa-l-takmīl fī l-jarḥ wa-l-ta'dīl*. Edited by 'Abd al-Fattah Abu Ghadda. Beirut: Maktab al-Matbu'at al-Islamiyya.
- Manāwī, Zayn al-Dīn, al-. 1410 AH. *Al-Tawqīf 'alā muhimmāt al-ta'arīf*. Cairo: 'Alam al-Kutub.
- Nawawī, Yaḥyā, al-. 1392 AH. *Al-Minhāj sharḥ ṣaḥīḥ Muslim b. al-Ḥajjāj*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-'Arabi.
- Qadīsh, 'Abd al-Fattāḥ, al-. 1431 AH. *Al-Tajsīm wa-l-mujassima wa-ḥaqīqa 'aqīdat al-salaf fī l-ṣiḥāḥ wa-l-ilāhiyya*. Damascus: Mu'assasat al-Risala.
- Qawṣā, Muḥammad. 1425 AH. *Mawqīf al-salaf min al-mutashābihāt bayn al-muthbitīn wa-l-mu'awwilīn: dirāsa naqdiyya li-manhaj Ibn al-Taymiyya*. Cairo: Dar al-Basāir.
- Qurāfī, Aḥmad, al-. 1994. *Al-Dhakhīra fī furū' al-Mālikiyya*. Edited by Muhammad Huja. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Qurṭubī, Muḥammad, al-. 1384 AH. *Al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*. Edited by Ahmad al-Barduni and Ibrahim Utayfish. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyya.
- Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn, al-. 1412 AH. *Al-Mufradāt fī gharīb al-Qur'ān*. Edited by Safwan 'Adnan al-Dawudi. Beirut: Dar al-Qalam.
- Ṣābūnī, Ismā'īl, al-. 1423 AH. *'Aqīdat al-salaf wa-aṣḥāb al-ḥadīth aw al-risāla fī i'tiqād ahl al-sunna wa-aṣḥāb al-ḥadīth wa-l-āmma*. Edited by Abu l-Yamin al-Man-suri. Cairo: Dar al-Minhaj.
- Sa'īdān, Walīd. n.d. *Tadhkīr al-khalaf bi-wujūb i'timād fahm al-salaf*. In Sayd al-Fawā'id Website. <http://www.saa'id.net/book/en.php?cat=1&book=4978>.
- Sam'ānī, Abū l-Muzaffar, al-. 1418 AH. *Tafsīr al-Qur'ān*. Edited by Yasir b. Ibrahim and Ghanīm b. al-'Abbas. Riyadh: Dar al-Watan.
- Saqqāf, al-Ḥasan b. 'Alī, al-. 1416 AH. *Ṣaḥīḥ sharḥ al-'aqīdat al-Ṭaḥāwiyya*. Oman: Dar al-Imam al-Nawawī.

- Şarşūr, al-Ḥisām, al-. 1424 AH. *Āyāt al-ṣifāt wa-manhaj Ibn al-Jarūr al-Ṭabarī fi tafsīr ma‘ānīhā muqārinan bi-ārā’ ghayrih min al-‘ulamā’*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Tirmidhī, Muḥammad, al-. 1998. *Sunan al-Tirmidhī*. Edited by Bashār ‘Awad Ma‘ruf. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- ‘Uthaymīn, Muḥammad Ṣāliḥ, al-. 1407 AH. *Majmū‘ fatāwā wa-rasā’il faḍīlat al-Shaykh Muḥammad b. Ṣāliḥ al-‘Uthaymīn*. Riyadh: Dar al-Watan.
- ‘Uthaymīn, Muḥammad Ṣāliḥ, al-. 1421 AH. *Sharḥ al-‘aqīdat al-wāsiṭiyya*. Edited by Sa‘d b. Fawwaz al-Samil. Riyadh: Dar Ibn al-Jawzi.
- Yaḥşībī, ‘Ayāḍ, al-. 1970. *Tartīb al-madārik wa-taqrīb al-masālik*. Edited by ‘Abd al-Qadir al-Sahrawi. Mohammedia, Morocco: Matba‘a Faddala.
- Zarkashī, Muḥammad, al-. 1414 AH. *Al-Baḥr al-muḥīṭ fī uşūl al-fiqh*. N.p.: Dar al-Kutubi.